

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مطلب پنجم: «اگر ترك متعلق طلب واقع شد، آیا از مصادیق امر است یا نهی؟»

در فصل اول که مطالب مرحوم آخوند(ره) را عرض کردیم، يك مطلب باقي مانده، که مرحوم آخوند(ره) متعرض آن نشده‌اند و آن این که اگر در موردی، ترك يك فعل متعلق برای طلب واقع شد، یعنی مولا ترك يك شیئی را طلب کرد، آیا این از مصادیق امر است یا نهی؟ این بحثی است که در فقه هم ممکن است ثمراتی را به دنبال داشته باشد.

برای توضیح این مطلب این را عرض می‌کنیم که، در باب اوامر، عقلاً و ثبوتاً امکان دارد که، همانطوری که در فعل مصلحت هست، در ترك هم مصلحت باشد، بنابراین از نظر عقلایی و از نظر ثبوتی مانعی نیست که، اگر در ترکی مصلحت وجود داشت بگوییم که عنوان امر را دارد و مأمور به است.

برخی فرموده‌اند که: ترك چون عنوان عدمی دارد و مصلحت يك امر وجودی است، اگر در جایی به حسب ظاهر مولا به ترك عملی امر کرد، و لو به حسب ظاهر عنوان امر دارد، اما چون ترك امر عدمی و مصلحت امر وجودی است و وجود نمی‌تواند متقوم به عدم باشد، پس باید بگوییم: واقعاً عنوان نهی را دارد.

جواب این مطلب همان است که در توضیح فرمایش مرحوم آخوند(ره) گفتیم که: عدم مضاف چون اضافی به وجود دارد، لذا هم قابلیت تعلق غرض عقلایی را دارد و هم اینکه در آن مصلحتی را تصویر کنیم.

چه اشکالی دارد که بگوییم در ترك عملی مصلحت وجود دارد؟ مثلاً اینطور نیست که در ترك اكل در زمان صیام، مفسده وجود داشته باشد و شارع به خاطر وجود مفسده در آن ترك، اكل را متعلق امر قرار داده است. در حقیقت کسانی که می‌گویند: ترك اكل نمی‌تواند مأمور به باشد، در واقع و لباً خود اكل را منهی عنه می‌دانند، که نهی به آن تعلق پیدا کرده‌است. در حالیکه می‌دانیم، در باب صیام، در خود اكل مفسده‌ای وجود ندارد، بلکه چیزی که در آن ملاک هست، ترك اكل و ترك صیام است. و همچنین سایر تروکی که در باب مفطرات مطرح شده‌است.

بنابراین چون عدم مضاف، اضافه به وجود دارد و عرض کردیم که، عدم مضاف از نظر عقلی، ممکن است که در حکم عدم مطلق باشد، اما از نظر عقلایی متعلق غرض عقلاء واقع می‌شود و همین مقدار را در باب ملاک کافی می‌دانیم.

در باب ملاک اساساً، این که بگوییم: حتماً باید يك مصلحتی در خود آن متعلق موجود باشد، کلیت ندارد. ممکن است که متعلق مورد غرض عقلاء باشد، اما مانند سایر موارد، که يك ملاک وجودی مثل مصلحت هست، نباشد و اگر هم ملاک و مصلحت را لازم بدانیم، از راه همین اضافه به وجود و عدم مضاف مسئله را حل می‌کنیم.

لذا در باب اوامر لازم نیست که متعلق حتماً يك امر وجودي باشد. این اوامري که داریم، گرچه غالباً این گونه‌اند که متعلقشان يك امر وجودي است، اما این لازم نیست، بلکه اگر متعلق يك امر عدمي، يعني ترك هم باشد، اشکالي ندارد.

نکته اي از محقق خوئي(ره) در این باب

نکته اي که وجود دارد این است که، مرحوم محقق خوئي(قدس سره) (در کتاب محاضرات) بعد از اینکه این مطالب مرحوم آخوند(ره) را بیان کرده‌اند، بحثهاي مفصلي دارند، که مقداري از آن را اشاره مي‌کنیم.

ایشان فرموده‌اند: در بعضي از موارد ممکن است که، چيزي به حسب ظاهر عنوان نهي را داشته باشد، اما لباً عنوان امر را دارد و بعد این را بر بحث محرمات احرام تطبيق فرموده‌اند که، گرچه به حسب ظاهر مي‌گوییم: بیست و چهار چيز بر محرم نهي شده‌است، اما به حسب ظاهر نهي است و واقعاً و لباً عنوان امر را دارد.

فرموده‌اند: مثلاً يکي از چيزهايي که بر محرم حرام است؛ «صيد» است، گرچه به حسب ظاهر در آیه شریفه وارد شده، «لا تقتلوا الصيد»، اما این واقعاً امر است، زیرا در ترك صيد مصلحت وجود دارد، و چون در تركش مصلحت هست، مي‌گوییم عنوان امر را دارد. و مثلاً «لبس مخيط» حرام است و معنایش این نیست که، اگر محرم لبس مخيط کرد، در آن مفسده وجود دارد، بلکه در ترك لبس مخيط مصلحت وجود دارد، لذا ترك پوشیدن لباس دوخته شده براي محرم واجب مي‌شود.

و فرموده‌اند که: این که فقهاء در محرمات احرام مي‌گویند: اینها عنوان محرم را دارد، «مبني علي المسامحه» است.

نقد و بررسی کلام محقق خوئي(ره)

ما با ایشان در اصل کبري، اختلافي نداریم، يعني همانطوري که وجود مي‌تواند داراي مصلحت باشد، ترك هم مي‌تواند داراي مصلحت باشد، و شاید بهترين مثالش، ولو اینکه در آنجا هم عنوان مفطر را مي‌گویند، همین ترك اكل و شرب و.... در باب صيام باشد. ولي در این مورد، يعني در باب محرمات احرام، این فرمایش ایشان از نظر تطبيق، براي ما قابل قبول نیست.

وقتي ادله محرمات احرام را بررسی مي‌کنیم، مي‌بینیم که در این ادله، عناوين حرام، نهي و لزوم اجتناب در آن هست، که به حسب ظاهر تمام این عناوين نهيي است و اگر در موردی ظهوري داشتیم، مادامي که قرينه بر خلاف در کار نباشد، نمی‌توانیم از این ظهور دست برداریم و در باب محرمات همینطور است.

نتیجه‌اي که مي‌گیریم این است که: در باب اینکه چه چيز عنوان مامور به و چه چيز عنوان منهي عنه را دارد، بلافاصله روي مسئله وجود و عدم، نمی‌توانیم تکیه کنیم، که بگوییم: متعلق این تکلیف امر وجودي است، پس مامور به مي‌شود، و متعلق این تکلیف امر عدمي است، پس منهي عنه مي‌شود.

همانطوري که وجود مي‌تواند مامور به واقع شود، ترك هم مي‌تواند مامور به واقع شود. و در اصل این مطلب که خود ایشان هم قبول دارند، با ایشان موافق هستیم و مسئله خیلی روشن است. اما در موارد مختلف باید تعابیر وارده در نصوص و متون را بررسی کنیم تا بگوییم، این عنوان مامور به یا عنوان منهي عنه را دارد.

فصل دوم: «بحث اجتماع امر و نهی»

در این فصل مرحوم آخوند(ره) ابتداء مقدماتی را عنوان فرموده و سپس سراغ اقوال رفته‌اند و در آخر تنبیهاات بحث اجتماع امر و نهی را مطرح کرده‌اند.

مقدمه اول: «مقصود از واحد چیست؟»

اولین مقدمه‌ای که مرحوم آخوند(ره) بیان کرده، این است که در این نزاع که، «آیا اجتماع امر و نهی در شیء واحد جایز است یا نه؟» مقصود از این واحد چیست؟

ما سه نوع واحد داریم: یکی واحد شخصی، دیگری واحد نوعی و سومی واحد جنسی.

زید واحد شخصی است، انسان واحد نوعی و حیوان واحد جنسی، بین انسان و بقر در جنس اتحاد وجود دارد، می‌شود وحدت بالجنس یا وحدت جنسی، بین زید و عمرو و بکر در اصل انسانیت اشتراك است، می‌شود واحد نوعی، خود زید شخصی هم عنوان واحد شخصی را دارد. در بحث «اجتماع امر و نهی در شیء واحد»، مقصود از این واحد چیست؟

مرحوم آخوند(ره) در کفایه فرموده‌اند: مراد از واحد، «مطلق ما کان ذا وجهین» است، چیزی است که دارای دو عنوان باشد، که به جهت یکی متعلق امر و به جهت دیگری متعلق نهی باشد «و ان کان کلیاً مقولاً علی کثیرین»، ولو اینکه آن واحد، واحد شخصی نبوده و واحد کلی باشد که مقول بر کثیرین است و مصادیق متعدد دارد.

بعد هم مثال زده‌اند به صلاه در دار غصبی، که این واحدهی است که، مجمع برای دو عنوان است، یکی عنوان صلاتی و دیگری عنوان غصبی است. این حرکت و سکون - که خود حرکت يك عنوان کلی دارد - هم می‌تواند مصداق برای صلاه و هم مصداق برای غصب واقع شود.

بعد فرموده‌اند: این که گفتیم: مقصود از واحد این است که يك جا و يك چیز، مجمع برای دو عنوان باشد، برای این است که، جایی که متعلق امر و نهی متعدد است، یعنی از نظر مفهوم با هم مشترکند، اما وجود واحد خارجی، مجمع برای آن دو نمی‌تواند باشد، مثل این که به «سجده لله» امر داریم، و از «سجده برای بت» نهی داریم، لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ الی آخر خوب سجده لله واجب است، سجده برای شمس و قمر حرام است، اما این دو گرچه در مفهوم مشترکند، یعنی يك واحد کلی جنسی، بنام سجده دارند، اما يك وجود خارجی که مجمع برای هر دو عنوان باشد نداریم.

يك وجود خارجی که بگوییم: این هم به اعتباری «سجده لله» است، پس متعلق امر باشد و به اعتباری «سجده لغیر الله» است، پس متعلق نهی باشد، نداریم.

لذا فرموده‌اند: ما که می‌گوییم: واحد یعنی يك وجود واحدی که، مجمع برای دو عنوان باشد، می‌خواهد واحد شخصی، نوعی یا جنسی باشد. آنچه که مد نظرمان هست، این است که يك وجود واحد، مجمع برای دو عنوان باشد.

نزاع در اجتماع امر و نهی، کبروی است یا صغروی

کلام محقق نائینی(ره)

بحث دیگری که در کلمات مرحوم نائینی(ره) و تلامذه ایشان آمده و با مقدمه اول تقریباً تداخل دارد و یکی می شود این است که فرموده اند: عبارات اصولیین قدیماً و حدیثاً موهم این معناست که نزاع در باب اجتماع امر و نهی، یک نزاع کبروی است، ظاهر عباراتشان این است که، «آیا اجتماع امر و نهی در شیء واحد جایز است یا ممتنع؟» و این معنایش این است که، از جهت کبری محل بحث است، یعنی از نظر کبروی، آیا امر و نهی می شود به یک شیء واحد تعلق پیدا کند یا نه؟

در حالیکه در بحثی که در خود احکام وجود دارد، که یا نظریه مشهور، من جمله مرحوم آخوند(ره) را قائل می شویم، که بین احکام فی انفسها تضاد وجود دارد، وجوب و استحباب تضاد دارد، وجوب و حرمت تضاد دارد، که در این صورت دیگر این چه بحثی است که، آیا متضادین در یک شیء واحد جمع می شوند یا نه؟

یا روی آن مبنايي که بعضي از بزرگان مثل مرحوم اصفهاني(ره) دارند که، می گویند: بین خود احکام تضاد وجود ندارد، بلکه تضاد، یا در مبداء و یا در منتهی است، در مبداء یعنی امر مبدائش، حب و اراده است و نهی مبدائش، بغض و کراهت است، و مولا نمی تواند نسبت به یک شیء واحد هم حب و هم بغض داشته باشد. و در منتهی یعنی در مقام امتثال که یا ایجاد، عنوان امتثال را دارد و یا ترك.

لذا فرموده اند: روی همه مباني نزاع، نزاع کبروی نیست، نمی توانیم از نظر کبروی بحث کنیم که آیا اجتماع امر و نهی در شیء واحد جایز است یا نه؟ بلکه نزاع، صغروی است، به این معنا که بگوییم اگر یک وجود واحد مجمع برای دو عنوان امر و نهی شد، کسانی که می گویند: اجتماع امر و نهی جایز است، می گویند: نهی از متعلق خودش به دیگری سرایت نمی کند و در همین حد متعلقش باقی می ماند.

بحث در این است که در این مورد، که یک فعلی دارای دو عنوان است، آیا سرایت محقق است یا نه؟ کسانی که می گویند سرایت محقق است، می گویند: اجتماع محال است، و کسانی که می گویند: سرایت محقق نیست، می گویند: اجتماع جایز است. بنابراین این نزاع، یک نزاع صغروی می شود.

اگر نزاع صغروی شد، دیگر نیاز نیست بحث کنیم که، آیا واحد شخصی است یا جنسی و یا نوعی؟ برای اینکه روی این بیان، این واحد خارجی خودش از متعلق امر و نهی بودن خارج می شود. می گوییم: این مجمع برای دو عنوان است، که یکی متعلق امر و دیگری متعلق برای نهی است.

کلام مرحوم امام(ره)

امام(رضوان الله علیه) (در کتاب مناهج الوصول) فرموده اند: اصلاً عنوان محل نزاع را عوض می کنیم و می گوییم: «تعلق الامر و النهی بعنوانین» یا «تعلق امر و نهی به دو عنوان متصادقین علی واحد»، که این دو عنوان بر یک شیء واحد خارجی تصادق کرده اند، که اگر گفتیم: «متصادقین علی واحد»، این واحد، واحد شخصی می شود، اما این واحد دیگر متعلق نیست، و متعلق همان عنوانین است. خصوصاً روی این مبنا که احکام به تبایع تعلق پیدا می کند نه به وجودات، که در این صورت نزاع در این است که: امر و نهی تعلق دارند به دو عنوان که آن دو عنوان بر یک شیء واحد تصادق پیدا کرده اند و این واحد هم واحد شخصی می شود.

حال نسبت به بیان مرحوم آخوند(ره) که از چه راهی وارد شده اند، که صلاهی در دار غصبی داخل در محل نزاع شد، اما سجده

خارج از محل نزاع، و با چه بياني ايشان اين را بيان کرده‌اند، نکاتي است که فردا عرض مي‌کنيم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين